

چهارچوب تحلیلی ساختار - کارگزار در سیاست خارجی ایران

دکتر ابراهیم آقامحمدی*

چکیده

تحلیل و بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر نظریه‌های گوناگون و گاه متعارضی قرار دارد. اندیشمندان تلاش کرده‌اند تا با رویکردهای نظری متفاوتی همچون واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، سازه‌نگاری و تحلیل گفتمانی، سیاست خارجی را مورد بررسی قرار دهند؛ بنابراین دستیابی به چهارچوب تحلیلی مناسب برای شناسایی عناصر مؤثر در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ضروری می‌نماید. هدف این نوشتار بررسی امکان به‌کارگیری نظریه ساختار - کارگزار (ساخت‌یابی) در تحلیل سیاست خارجی ایران است. به عبارتی هدف پاسخ‌دهی به این پرسش است که: آیا نظریه ساخت‌یابی می‌تواند به عنوان چهارچوبی مفهومی و نظری برای تحلیل سیاست خارجی ایران به کار گرفته شود؟ پاسخ موقت چنین

* عضو هیئت علمی دانشگاه اراک (e.aghamohammadi@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۹

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۴۰-۷.

است: چهارچوب تحلیلی ساختار - کارگزار ابزار مناسبی برای بررسی تحول رفتار و روندهای حاکم بر سیاست خارجی ایران است. مقاله حاضر پس از تبیین جایگاه نظریه ساختیابی در حوزه جامعه‌شناسی و چگونگی ورود این نظریه به حوزه روابط بین‌الملل به امکان به‌کارگیری آن را در تحلیل سیاست خارجی می‌پردازد. سپس عناصر ساختاری و کارگزاری مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بررسی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ساختیابی، سیاست خارجی ایران، ایدئولوژی، نهادهای بین‌الملل، ساختار قدرت، ژئوپلیتیک.

مقدمه

سیاست خارجی یکی از مباحث با اهمیتی است که بخشی از مطالعات روابط بین‌الملل و علوم سیاسی را به خود اختصاص داده است. نظریه‌پردازی در حوزه روابط بین‌الملل بر اساس این پیش‌فرض بنا شده که پدیده‌های ملی و بین‌المللی باید به گونه‌ای منظم بررسی و علت‌ها و معلول‌های احتمالی آنها مورد شناسایی قرار گیرد. توصیف، تبیین و در شرایطی پیش‌بینی این پدیده‌ها به صورت عقلایی و با در نظر گرفتن عنصر احتمالی میسر می‌شود. یکی از موضوعات پُراهمیتی که در فرایند بررسی علمی سیاست خارجی وارد میدان می‌شود، به‌کارگیری نظریه‌های روابط بین‌الملل در تحلیل سیاست خارجی کشورهاست. در تحلیل سیاست خارجی ایران صاحب‌نظران تلاش کرده‌اند تا از رهیافت‌های نظری حاکم بر روابط بین‌الملل بهره‌جویند. برخی بیشتر به نظریه‌های ساختاری توجه نموده و سعی کرده‌اند با توجه به تحولات بین‌الملل به توضیح جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران بپردازند. عده‌ای دیگر توجه اصلی خود را به عوامل داخلی و رفتاری معطوف داشته و سیاست خارجی را ادامه سیاست داخلی آن دانسته‌اند. برخی دیگر از نظریه‌پردازان نیز به هر دو عامل ساختاری و رفتاری توجه نموده و تلاش کرده‌اند با تلفیقی از عوامل مختلف داخلی و بین‌المللی به تبیین سیاست خارجی ایران بپردازند.

در این ارتباط مقاله حاضر در صدد استخراج چهارچوبی مناسب از درون نظریه ساخت‌یابی به منظور تحلیل سیاست خارجی ایران است. هدف نشان دادن امکان و قابلیت به‌کارگیری و کاربست اصول، مفروضه‌ها و مفاهیم این نظریه در تحلیل سیاست خارجی ایران است؛ به عبارت دیگر تلاش می‌شود تا به این پرسش

اساسی پاسخ داده شود که: «آیا نظریه ساخت‌یابی می‌تواند به عنوان چهارچوبی مفهومی و نظری به منظور تحلیل سیاست خارجی ایران به کار گرفته شود؟» بر مبنای این پرسش، سؤال‌های فرعی دیگری نیز قابل طرح است: نظریه ساخت‌یابی چگونه وارد حوزه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل شد؟ این نظریه در تحلیل سیاست خارجی بر چه عناصر و مفاهیمی تأکید دارد؟ عناصر ساختاری و کارگزاری حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟

در پاسخ موقت به پرسش اصلی پژوهش می‌توان گفت: «نظریه ساخت‌یابی - به دلیل تأکید همزمان بر عناصر ساختاری و کارگزاری و امکان تعامل میان آنها - می‌تواند به عنوان چهارچوبی تلفیقی برای تحلیل سیاست خارجی ایران به کار گرفته شود».

به منظور بررسی فرضیه مذکور و دستیابی به هدف پژوهش، مسئله در چند قسمت مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در قسمت نخست به پیشینه تحقیق می‌پردازیم. در قسمت دوم جایگاه نظریه ساخت‌یابی در حوزه جامعه‌شناسی و چگونگی شکل‌گیری آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. قسمت سوم به چگونگی ورود این نظریه به حوزه روابط بین‌الملل و همچنین امکان به‌کارگیری آن در تحلیل سیاسی خارجی می‌پردازد. قسمت چهارم به توضیح وجه ساختاری و عناصر تشکیل‌دهنده آن که در سیاست خارجی ایران مؤثرند مبادرت می‌ورزد. قسمت پنجم به دنبال شناخت عناصر کارگزاری که مبنای سیاست خارجی ایران را فراهم می‌کند و آن را به عرصه روابط خارجی هدایت می‌کند، است. در نهایت در مورد به‌کارگیری این چهارچوب در تحلیل سیاست خارجی ایران به قضاوت می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

تحلیل ساختار - کارگزار در بررسی سیاست خارجی مورد توجه تعدادی از نویسندگان قرار گرفته است. برخی به صورت کلی به آن پرداخته‌اند و عده‌ای دیگر آن را برای تحلیل سیاست خارجی کشوری خاص به کار برده‌اند. یکی از این آثار کتاب ماهیت متحول سیاست خارجی نوشته کریستوفر هیل است.^(۱) نویسنده به بررسی و شناخت مسئله تعامل و در واقع تداخل عوامل خارجی و داخلی در

عملکرد سیاست خارجی پرداخته و معتقد است پویایی سیاست خارجی محصول کنش و واکنش میان نظام بین‌الملل و دیگر بازیگران درون این نظام با تمام ویژگی‌هایشان است. این کتاب به سیاست خارجی کشور خاصی نمی‌پردازد اما چهارچوبی نظری فراهم می‌کند که با آن می‌توان سیاست خارجی کشورها را از منظر تعامل درون و برون مورد تحلیل قرار داد.

در حوزه سیاست خارجی ایران کتاب تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاید یکی از نخستین آثاری باشد که با استفاده از تحلیل ساختار - کارگزار به سراغ سیاست خارجی ایران رفته است.^(۳) محمد ستوده در فصل نخست چهارچوب نظری ساختار - کارگزار را مطرح کرده و پس از بیان روش فردگرایی و جمع‌گرایی به تعامل ساختار و کارگزار پرداخته و در نهایت امکان کاربرد آن را در تحلیل سیاست خارجی ایران بررسی کرده است. سپس نویسنده وارد بحث اصلی می‌شود و ایدئولوژی را به عنوان مهم‌ترین ویژگی کارگزاری ایران در مقابل ساختار نظام بین‌الملل قرار می‌دهد. وی بر این باور است که مسائلی چون مبارزه با امریکا و شوروی، مخالفت با حضور قدرت‌های خارجی در منطقه و... نشانه‌هایی از تحت تأثیر قرار گرفتن ساختار از ناحیه کارگزاری ایران است. در مقابل، ساختار نظام بین‌الملل نیز واکنش‌هایی چون جنگ عراق علیه ایران و اعمال تحریم‌های اقتصادی را نسبت به کارگزاری ایران نشان می‌دهد. نویسنده در نهایت به تعامل ساختار - کارگزار و تحول رفتار سیاست خارجی ایران می‌پردازد و می‌گوید شکل‌گیری مسائلی چون جهانی‌شدن و نیازها و موقعیت داخلی موجب چنین تحولی شده و سیاست خارجی را به سوی تنش‌زدایی کشانده است. محمد ستوده بر پایه همین کتاب، مقاله «رابطه ساختار - کارگزار: چهارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران» را در مجله سیاست خارجی به چاپ رسانده که نکات جدیدی نسبت به کتاب مذکور ندارد بلکه مختصری از همان کتاب است.^(۳) به طور کلی دو اثر اخیر مباحث نظری مناسبی را در ارتباط با ساخت‌یابی ارائه کرده‌اند اما هنگامی که وارد سیاست خارجی ایران می‌شوند نمی‌توانند بحث را پیش ببرند زیرا فقط به یک وجه از کارگزاری ایران آن هم ایدئولوژی پرداخته می‌شود. درحالی‌که کارگزار حالتی چندوجهی دارد و عناصر آن به صورت تار عنکبوتی در

پیوند با یکدیگر هستند و اگر به سایر وجوه پرداخته نشود نویسنده در شناخت کارگزار به بیراهه می‌رود. به عبارتی درست است که ایدئولوژی مهم‌ترین عنصر کارگزاری ایران است اما به تنهایی نمی‌تواند معرف سیاست خارجی ایران باشد. این تکنگاری در مورد ساختار نظام بین‌الملل نیز صدق می‌کند؛ چراکه به ساختار صرفاً از زاویه توزیع قدرت پرداخته شده و به سایر زوایا مانند ایدئولوژی و ساختار اقتصاد جهانی توجه نشده است. همچنین دهقانی فیروزآبادی در مقاله «موانع ساختاری برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران» در تلاش است تا موانع و محدودیت‌های سیاست خارجی ایران در راستای دستیابی به قدرت منطقه‌ای را بررسی کند.^(۴) نویسنده پس از بیان دو رویکرد خرد و کلان در تحلیل سیاست خارجی به نظریه ساختاری می‌رسد و آن را به عنوان چهارچوب نظری بحث انتخاب می‌کند. وی متغیرهای ساختاری و کارگزاری مؤثر در سیاست خارجی ایران را در دو بعد مادی و غیرمادی مورد شناسایی قرار داده و سپس واکنش عملی نظام بین‌الملل نسبت به کارگزاری ایران را تحلیل می‌کند. در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که به علت ماهیت و هویت و ایدئولوژی متفاوت و جهت‌گیری مستقل و موقعیت ایران، نظام بین‌الملل محافظه‌کار محدودیت‌های ساختاری شدیدی را بر این کشور برای دستیابی به قدرت منطقه‌ای تحمیل می‌کند. این مقاله بهتر از سایرین از رهیافت ساختار - کارگزار بهره برده است، اما آنچه مدنظر این نوشته است نقش منطقه‌ای ایران است و نه کلیت سیاست خارجی ایران. البته در مباحث نظری نیز ساختاری به روشنی توضیح داده نشده و به سرعت از آن عبور شده است؛ چنان‌که در سطح کارگزاری نیز نوع نگاه و تصور کارگزاری ایران نسبت به نظام بین‌الملل - که یکی از مهم‌ترین وجوه کارگزاری است - به روشنی بیان نشده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر کارگزار - ساختار» توسط عبدالله قنبرلو نوشته شده است.^(۵) نویسنده در ابتدا سه رویکرد ساختارمحور، کارگزارمحور و ساختاری‌گرا را به صورت نظری مطرح می‌کند و پس از آن در مبحث تعامل کارگزار - ساختار، ادبیات سیاست خارجی ایران را در رویکردهای کارگزارمحور و ساختارمحور مورد تحلیل قرار می‌دهد اما در نهایت معلوم نیست تکلیف رویکرد سوم یعنی ساختاری‌گرا چه می‌شود؛ زیرا

مقاله هیچ اشاره‌ای به این رویکرد در تحلیل سیاست خارجی ایران نمی‌کند. البته نویسنده مدعی است به دلیل آنکه در تحلیل سیاست خارجی ایران بر قوام‌دهی متقابل ساختار و کارگزار (ساخت‌یابی) توجه نشده از پرداختن به آن صرف نظر می‌کند. نویسنده نه تنها در مقدمه نظری ساخت‌یابی را به صورت دقیق توضیح نداده بلکه نتوانسته در سیاست خارجی ایران آن را شناسایی کند. زیرا این‌گونه به ذهن می‌رسد که مقاله، ساختار - کارگزار را نه تنها به عنوان یک رهیافت نظری مستقل بلکه به عنوان در کنار هم قرار گرفتن ساختار با کارگزار فرض کرده که چنین مفروضی باعث می‌شود تحلیل از پای‌بست دچار نقصان شود. با توجه به چنین پیشینه‌ای احساس می‌شود که هنوز جای پرداختن به سیاست خارجی ایران از این منظر وجود دارد. چراکه با بررسی آثار مذکور روشن می‌شود که هرکدام از آنها از زاویه‌ای خاص به سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند. هرکدام تعدادی از مؤلفه‌ها را به عنوان عناصر کارگزاری و ساختاری انتخاب کرده و از برخی دیگر غافل مانده‌اند که در نتیجه مسئله تحلیل تعامل ناشی از همین گزینش نیز همه‌جانبه نیست. بر این اساس ما با توجه به تجارب گفته‌شده تلاش می‌کنیم تا در نوشته اخیر تحلیل ویژه‌ای از سیاست خارجی ایران بر مبنای تعامل ساختار - کارگزار ارائه دهیم که تفاوت آن با آثار پیشین شاید در این باشد که اولاً مباحث نظری منسجم‌تری نسبت به سایرین ارائه می‌دهد و اکثر مباحث از پشتوانه نظری برخوردار است؛ دوم از بعد کلان به سیاست خارجی ایران می‌پردازد و سوم در تلاش است تا اکثر عناصر ساختاری و کارگزاری مؤثر در سیاست خارجی ایران را مورد شناسایی قرار دهد. البته مقاله حاضر دعوی کمال در این وادی را ندارد بلکه اندک تلاشی است در گسترش ادبیات سیاست خارجی ایران.

چهارچوب نظری: ساخت‌یابی

رابطه میان ساختار و کارگزار در حوزه جامعه‌شناسی از زمان‌های بسیار دور یکی از مسائل اساسی حاکم بر مباحث روش‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بوده است. آنتونی گیدنز - از نظریه‌پردازان ساخت‌یابی - بین نظریه‌های مربوط به جمع و نظریه‌های مربوط به فرد زمینه مشترکی می‌یابد که بر اساس آن نظریه ساخت‌یابی

خود را تدوین کند. به نظر او هر چیزی در زندگی اجتماعی، از سیستم‌های جهانی تا وضعیت فکری یک فرد، در یک کردار اجتماعی به وجود می‌آید.^(۸) همچنین «هر کنش اجتماعی دربرگیرنده ساختاری است و هر ساختاری به کنش اجتماعی نیاز دارد؛ بنابراین عاملیت و ساختار به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در فعالیت روزمره در یکدیگر تنیده شده‌اند».^(۹) بسیاری معتقدند نظریه گیدنز بیان جدیدی از مارکس است که می‌گوید: «انسان‌ها تاریخ را می‌سازند اما این کار را به دلخواه خودشان انجام نمی‌دهند آنها این کار را نه تحت شرایط انتخابی‌شان بلکه تحت شرایطی که مستقیماً با آن روبه‌رو می‌شوند و از گذشته به آنها انتقال یافته است، انجام می‌دهند»؛^(۸) اما برخی معتقدند با وجود تلاشی که گیدنز برای واگذاری نقش برابر به کارگزار و ساختار صورت می‌دهد، در نظریه او کارگزار بر ساختار اولویت دارد. بسکار علت ناکامی گیدنز و قائلان به اصالت ساختار و یا کارگزار را نه ناشی از نحوه بیان ارتباط میان ساختار - کارگزار بلکه نتیجه فهم نادرست از ماهیت آنها می‌داند.^(۹)

یکی از افرادی که در بسط این رویکرد در حوزه روابط بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نموده الکساندر ونت است. از نظر ونت در برابر برداشت‌های یک‌جانبه کارگزارمحور و ساختارمحور، برداشت ساختاری قرار می‌گیرد که اولویت را به یکی از این دو نمی‌دهد بلکه بر قوام‌بخشی متقابل کارگزار و ساختار تأکید دارد. وی می‌گوید: «در این سطح افراد و دولت‌ها هستند که به ساختار قوام می‌دهند اما خود آنها نیز با ساختار قوام می‌یابند و ما با قوام متقابل روبه‌رو هستیم و نه عمل یک‌جانبه».^(۱۰) به اعتقاد او اولاً انسان‌ها و سازمان‌های آنها کنش‌گرانی هدفمند هستند که کنش‌هایشان به بازتولید یا تغییر شکل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند کمک می‌کند و ثانیاً جامعه از روابط اجتماعی ساخته شده که به تعامل‌های میان این کنش‌گران هدفمند ساختار می‌دهد.^(۱۱) اونف نیز بر قوام متقابل بدون آغاز و پایان‌ناپذیر کارگزار و ساختار تأکید دارد. او می‌گوید: «افراد جوامع را از طریق اعمالشان برمی‌سازند و جوامع به افراد آنگاه که آنها خود و یکدیگر را از طریق همان اعمال می‌فهمند، قوام می‌بخشند».^(۱۲) کلین وایت معتقد است کارگزار و ساختار از طریق فعالیت اجتماعی به یکدیگر مستلزم هستند، اما در عین حال کارگزارها ساختارهای اجتماعی نیستند و ما می‌توانیم از بعد هستی‌شناختی و

تحلیلی میان آنها تمایز قائل شویم.^(۱۳) همچنین الویویر با ناامیدی معتقد است مجادله میان کارگزار و ساختار در روابط بین‌الملل مجموعه بی‌حاصل مجادلات سه‌گانه سوژه، ابژه، سطوح تحلیل و مسئله ساخت‌یابی است.^(۱۴) فریدمن و استار نیز مسئله کارگزار و ساختار را از منظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهند. آنها معتقدند راهی که ما می‌توانیم به وسیله آن وجود کارگزار را تعیین کنیم این است که بدانیم چگونه کارگزار فهمیده می‌شود.^(۱۵)

به طور کلی به‌رغم اینکه ردپای ساخت‌یابی را می‌توان در مباحث قدیمی روابط بین‌الملل پیدا کرد ولی تنها در سال‌های اخیر به صورت سازمان‌یافته به آن پرداخته شده و افراد مؤثری در حوزه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل بر روی آن تمرکز کرده‌اند اما به نظر می‌رسد هنوز تبدیل به یک پارادایم خاص نشده و در چهارچوب مباحث فرانظری باقی مانده است. اگر خوش‌بینانه در مورد جایگاه ساخت‌یابی به قضاوت بنشینیم باید گفت این نظریه در میانه مباحث نظری و فرانظری روابط بین‌الملل قرار دارد و اگر بخواهد وضعیت عینی و واقعی این رشته را درک کند و در نظریه‌پردازی به کار گرفته شود، باید فرایند انتقال خود را از مباحث فرانظری به سوی مباحث نظری کامل کند.

شناخت عناصر ساختاری و کارگزاری مؤثر در سیاست خارجی

در مورد شناخت عناصر ساختار و کارگزار، میان نظریه‌پردازان اشتراک نظر وجود ندارد و هرکدام از زاویه‌ای خاص به آن می‌نگرند و ویژگی‌های متفاوتی برایش ترسیم می‌کنند. مادی‌گرایان صرفاً به عوامل مادی حاکم بر نظام بین‌الملل توجه دارند و از عوامل معنایی غافل هستند. از نظر آنها نظام بین‌الملل عمدتاً از عوامل مادی ترکیب یافته و در نتیجه قدرت و منافع مادی و چگونگی توزیع آنها در درون نظام حائز اهمیت اولیه است. می‌توان واقع‌گرایی و به‌ویژه نواقح‌گرایی، دیدگاه مارکسیستی و حتی نولیبرالیسم را نمایندگان این رهیافت دانست. نواقح‌گراها و به‌ویژه والتز معتقدند ساختار از طریق قواعد آمره نظام بین‌الملل یعنی هرچ و مرج و توزیع قابلیت‌ها در بین واحدها تعریف می‌شود و تمایزی بین عملکرد واحدهای مختلف وجود ندارد.^(۱۶) در هریک از ساختارهای مختلف یک قطبی، دوقطبی،

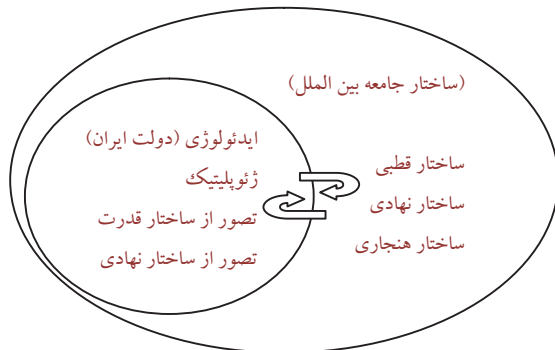
چندقطبی و... الگوها و قواعد رفتاری خاصی حاکم است که محدودیت‌های رفتاری خاصی را ایجاد می‌کند.^(۱۷) نولیبرال‌ها نیز نظام بین‌الملل را بی‌در و پیکر و دولت‌ها را در پی منافع خود می‌دانند؛ اما بر عکس نواقع‌گراها اثر تعامل میان بازیگران را مثبت می‌شمارند.^(۱۸) به نظر مارکسیست‌ها نظام بین‌الملل با توجه به منابع حیاتی که دولت‌ها در اختیار دارند مانند قدرت اقتصادی طبقه‌بندی می‌شود. والرشتاین ساختار نظام را سرمایه‌داری می‌داند که فراتر از مرزهای جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی است و کشورها در آن به مرکز، شبه‌پیرامون و پیرامون تقسیم می‌شوند.^(۱۹)

برخلاف نظریه‌هایی که نظام بین‌الملل را با محوریت توانمندی‌های مادی تحلیل می‌کنند، از منظر معنا محور آنچه اهمیت خاص دارد عوامل غیرمادی و معنایی هستند. پس نظام بین‌الملل یک نظام اجتماعی به حساب می‌آید و آنچه به این جامعه بین‌المللی شکل می‌دهد بیشتر عوامل زبانی و معنایی، هنجارها و قواعد هستند. مکتب انگلیسی و سازه‌انگاری دو نمونه از مهم‌ترین این نظریه‌ها هستند. سازه‌انگاران با تعریف روابط بین‌الملل به عنوان یک ساخت اجتماعی به عوامل معنایی مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهند و به کارگزار اجازه می‌دهند اعمال بازاندیشانهٔ آفرینش اجتماعی را البته در چهارچوب محدودیت‌های ساختاری داشته باشد.^(۲۰) آنها بر نقش تکوینی عوامل معنایی تأکید می‌کنند. به نظر آنها ایده‌های مشترک اجتماعی شامل هنجارها و یا شناخت اجتماعی درباره روابط علت و معلولی نه تنها رفتار را تنظیم می‌کنند بلکه هویت کنش‌گران را نیز قوام می‌بخشند.^(۲۱) مکتب انگلیسی نیز بر اهمیت نهادها، قواعد و عوامل معنایی در زندگی بین‌المللی تأکید دارد. به نظر هدلی بول «جامعه دولت‌ها (یا جامعه بین‌الملل) زمانی پا به عرصه وجود می‌گذارد که گروهی از دولت‌ها با آگاهی از منافع و ارزش‌های مشترک اقدام به تشکیل جامعه‌ای می‌کنند و خود را متقاعد می‌کنند تا در روابط با یکدیگر و چگونگی فعالیت نهادهای مشترک از قواعد مشترکی پیروی کنند».^(۲۲) به تعبیر اونف قواعد، هنجارها و نهادها به دلیل شکل‌دهی به هویت و معنای مشترک در میان اعضا از مهم‌ترین عناصر جامعه بین‌الملل هستند.^(۲۳) همچنین در مقابل کسانی که به ساختار نظام بین‌الملل در تحلیل سیاست خارجی می‌پردازند، نگرش‌های کارگزار محور رفتار سیاست خارجی کشورها را

عمدتاً تابعی از عوامل و عناصر داخلی می‌دانند. در این چهارچوب نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری و انتخاب عقلانی تلاش می‌کنند به عناصر مؤثر در پویش تصمیم‌گیری دولت‌ها توجه کنند.^(۲۴)

هرکدام از نگرش‌های مادی‌گرا، معناگرا، گارگزار و ساختاری به دلیل اینکه یک یا دو عنصر را به عنوان عوامل اصلی تعیین‌کننده رفتار در سطح نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند و از سایر عناصر غفلت می‌کنند، نمی‌توانند تحلیل کاملی از سیاست خارجی کشورها ارائه دهند؛ زیرا مادی‌گراها از عناصر معنایی غافلند، معنامحورها به عناصر مادی بی‌توجهی می‌کنند، نگرش‌های کارگزارمحور صرفاً به دولت و ویژگی‌های آن توجه دارند و دیدگاه ساختاری تحولات سیاست خارجی کشورها را صرفاً بر اساس وجوه نظام بین‌الملل تحلیل می‌کنند.^(۲۵) اما به زعم نویسندگان رهیافت ساختاری به دلیل توجه همزمان به عناصر مذکور و مهم‌تر از همه امکان تعامل میان آنها بهتر می‌تواند سیاست خارجی کشورها را تحلیل کند. پس با رهیافت تلفیقی ساختاری و با توجه به نظریه‌های گوناگون مذکور می‌توان عناصر ساختاری را در سه بخش اصلی ساختار قطبی، نهادی و هنجاری نظام بین‌الملل و عناصر کارگزاری را در چهار بخش اصلی ایدئولوژی، ژئوپلیتیک، تصور از ساختار قدرت و ساختار نهادی بین‌الملل دسته‌بندی کرد. (نمودار شماره ۱) با این پیش‌فرض، مقاله حاضر به سمت به‌کارگیری این رهیافت در تحلیل سیاست خارجی ایران حرکت می‌کند. ابتدا عناصر ساختاری مؤثر در سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نمودار شماره ۱. عناصر ساختاری نظام بین‌الملل



عناصر ساختاری مؤثر در سیاست خارجی ایران

در سطح ساختاری به مؤلفه‌های اصلی نظام بین‌الملل همچون ساختار قدرت، هنجارهای حاکم و نقش نهادهای بین‌المللی مؤثر در سیاست خارجی ایران پرداخته می‌شود.

ساختار قطبی نظام بین‌الملل

ساختار قطبی نظام بین‌الملل یکی از عناصر مادی مؤثر در سیاست خارجی ایران است. از آنجاکه واحدهای ملی در نظام بین‌الملل از قدرت یکسانی برخوردار نیستند، سلسله‌مراتبی از قدرت در متن نظام بین‌الملل مشهود است. در این حالت نظام بین‌الملل بر مبنای دیدگاه‌های مختلفی همچون نظام هژمونیک، نظام تک‌قطبی، نظام چندقطبی و یا... تفسیر می‌شود.^(۳۶) ابتدا مورتون کاپلان در کتاب «نظام و فرایند سیاست بین‌المللی» به تبیین شش مدل نظام بین‌المللی موازنه قدرت، نظام بین‌المللی دوقطبی منعطف، نظام بین‌الملل دوقطبی متصلب، نظام بین‌المللی جهانی، نظام بین‌المللی سلسله‌مراتبی و نظام بین‌المللی ونوی واحدها پرداخت.^(۳۷)

وضعیت فعلی حاکم بر نظام بین‌الملل را کنت والتز تک‌قطبی می‌داند. به نظر او این شرایط به سبب قدرت عظیم آمریکا، از زمان سقوط امپراتوری روم تاکنون سابقه نداشته و ویژگی اصلی آن فقدان قدرت‌های موازنه‌دهنده است^(۳۸) چراکه شکافی بین آمریکا و سایر کشورها از لحاظ فناوری و قدرت نظامی وجود دارد که هیچ دولتی به تنهایی و یا حتی ائتلاف چندین کشور نیز در آینده نزدیک قادر به ایجاد تعادل و توازن قدرت با آمریکا نخواهد شد.^(۳۹) البته تاریخ نشان می‌دهد کشورهایی که قدرت عظیمی دارند، از قدرتشان سوءاستفاده کرده، دیگران را نگران می‌سازند؛ در نتیجه در مقابل هر قدرت هژمون یک موازنه قدرت شکل می‌گیرد. اما زمان آن مشخص نیست و آن را اوضاع ملی و بین‌المللی تعیین می‌کند.^(۴۰) ولفورت نیز نظام بین‌الملل کنونی را تک‌قطبی می‌نامد. وی بر این باور است که نظام تک‌قطبی کنونی موقت نیست زیرا دست کم بیش از یک دهه ادامه یافته است. در این شرایط آمریکا از تمام قدرت‌های بزرگ دیگر برتر است. حتی اگر قدرت دیگر کشورهای بزرگ را با هم جمع کنیم قدرت آمریکا باز هم بالاتر است.^(۴۱) جان

ایکنبری نیز معتقد است پس از پایان جنگ سرد ما با یک نظام تک قطبی به رهبری امریکا مواجه شده‌ایم، زیرا شکافی که از نظر قدرت اقتصادی و نظامی میان ایالات متحده و سایر ممالک مهم جهان پدید آمده بود در دهه ۹۰ میلادی به مراتب عمیق‌تر شد. هیچ قدرت بزرگ دیگری قابلیت‌های نظامی و اقتصادی‌ای مانند امریکا ندارد. سایر کشورها هر یک از برخی جهات با امریکا رقابت می‌کنند اما ویژگی چندجانبه بودن قدرت امریکا آن را چنین سلطه‌جو، تأثیرگذار و تحریک‌کننده می‌نماید.^(۳۲)

سایر نظریه پردازان قائل به چنین تمرکز قدرتی در سطح نظام بین‌الملل نیستند و شکل‌گیری کثرت قدرت در آینده را انتظار دارند. چارلز کوپچان معتقد است هرچند امریکا برای مدتی در رأس سلسله‌مراتب بین‌المللی قرار خواهد داشت، اما یک دورنمای جهانی که در آن قدرت و نفوذ به شکل عادلانه تقسیم شود، در راه است. «با توزیع قدرت به صورتی عادلانه رابطه سنتی تر ژئوپلیتیک شکل خواهد گرفت و توازن رقابتی باز می‌گردد. توازنی که به علت تفوق بلامنزاع امریکا به تعویق افتاد».^(۳۳) پس تحولات جاری به سوی چند قطبی شدن می‌رود و نظام جهانی حول مراکز قدرت متعدد، بهترین جایگزین است. ساموئل هانتینگتون نظام بین‌الملل کنونی را «یک چندقطبی» می‌نامد که نشانگر حضور یک ابرقدرت یعنی امریکا همراه با چند قطب قدرتمند دیگر است. در این نظام یک کشور برجسته وجود دارد، اما مشارکت او به تنهایی برای حل مشکلات و مسائل بین‌المللی کافی نیست و برای رسیدن به اهدافش نیازمند همکاری سایر قدرت‌هاست؛^(۳۴) پس ساختار قدرت جهانی آن گونه که عده‌ای تصور می‌کنند تک‌قطبی نیست و فرایند گذار به سمت ظهور قدرت‌های رقیب و توازن‌بخش حرکت می‌کند. البته باید اذعان کرد هنوز امریکا برتری خود را حفظ کرده و سایر قدرت‌ها همچون روسیه، چین و یا اتحادیه اروپا نتوانسته‌اند قدرتی هم‌تراز آن کشور عرضه کنند.

ساختار نهادی نظام بین‌الملل

نهادهای بین‌المللی یکی دیگر از عناصر ساختاری مؤثر در سیاست خارجی ایران است که هم وجه مادی دارد و هم وجه غیرمادی و در نظام بین‌الملل موجود، وظیفه

تنظیم، تسهیل، تعدیل و تحدید روابط میان دولت‌ها را بر عهده دارند.^(۳۵) از نظر مکتب انگلیسی، نهادهای بین‌المللی تجلی عنصر همکاری میان دولت‌ها در انجام کارکردهای سیاسی و در عین حال ابزاری برای تداوم بخشیدن به آن همکاری هستند. نهادها دولت‌ها را متوجه آن می‌کنند که از اهداف مشترک خود غافل نمانند و دولت‌ها از طریق نهادهای بین‌المللی در جهت ایجاد قواعد، اجرای قواعد و حمایت از قواعد عمل می‌کنند.^(۳۶)

هرچند دولت‌ها از واگذاری بخشی از اقتدار و حاکمیت خود به این نهادها احتراز می‌جویند اما نمی‌توانند آنها را نادیده گرفته و از مزایای مشارکت در آنها چشم‌پوشی کنند؛ چراکه در دنیای امروز عضویت و فعالیت در نهادهای بین‌المللی یکی از شاخص‌های اقتدار، تأثیرگذاری و مشروعیت دولت‌ها به حساب می‌آید و بیش از آنکه یک گزینه انتخابی برای دولت‌ها محسوب شود یک الزام و اقتضای حضور در روابط بین‌الملل به شمار می‌آید.^(۳۷) این الزام ناشی از نقشی است که این نهادها در ساختار نظام بین‌الملل معاصر ایفا می‌کنند که مهم‌ترین آنها فراهم آوردن سازوکار و بستر لازم برای همکاری‌های نهادینه بین دولت‌ها و دیگر بازیگران عرصه بین‌المللی است.^(۳۸)

در کنار نهادهای رسمی فراملی همچون سازمان ملل متحد که چهارچوب روابط میان دولت‌ها را تنظیم می‌کنند، نهادهای غیررسمی بین‌المللی در نظام بین‌الملل موجود به تدریج در حال قدرت‌یابی و تأثیرگذاری هستند. افزایش قابل توجه این نهادها (از ۳۷۱ سازمان در آغاز قرن بیستم به بیش از ۲۵۰۰۰ سازمان در پایان قرن) زیرساخت‌های یک جامعه مدنی جهانی را بنا می‌گذارند که می‌تواند به پاسخگو کردن حکومت‌ها و نهادهای رسمی بین‌المللی منجر شود.^(۳۹) نهادهای اقتصادی و گروه‌های اجتماعی همانند بانک‌ها و گروه‌های زیست‌محیطی نهادهای فراملی هستند که فعالیت‌های غیررسمی آنها بر سیاست بین‌الملل و رفتار دولت‌ها تأثیر گذارند.^(۴۰) نهادهای غیردولتی دیگری همچون عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر و... که در زمینه‌های مختلف حقوق بشری فعالیت می‌کنند از جمله نهادهایی هستند که در هزاره جدید اهمیت یافته‌اند و در واقع ستون فقرات رژیم‌های حقوق بشر محسوب می‌شوند.^(۴۱) البته نقش نهادهای بین‌المللی در سیاست جهانی بسته

به نوع نگرش و سطح توسعه کشورها متفاوت است. مثلاً کشورهای اتحادیه اروپا تصویری از نقش این نهادها دارند که با تصور کشورهای جهان سوم بسیار متفاوت است. همچنین این مسئله به کارکرد نهادها نیز بستگی دارد. کارکرد نهادهای مرتبط با صلح و امنیت بین‌الملل مؤثرتر از نهادهای حقوق بشری است و نهادهایی که در زمینه بهداشت و بیماری فعالیت می‌کنند حساسیت کمتری را در میان کشورها برمی‌انگیزند؛ اما به‌طور کلی نهادهای بین‌الملل وجه ایدئالیستی نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهند.

ساختار هنجاری نظام بین‌الملل

هنجارهای بین‌المللی یکی دیگر از عناصر ساختاری و غیرمادی مؤثر در سیاست خارجی ایران است. پس از پایان جنگ سرد برخی بر این باورند که در شرایطی جنگ هنجاری و ایدئولوژیک میان دو بلوک شرق و غرب به پایان رسید که اندیشه لیبرالیسم مستولی شد. عده‌ای این استیلا را ناشی از توانایی درونی لیبرالیسم در غلبه به دشمن خود می‌دانند و دیگران می‌گویند که این پیروزی لزوماً ناشی از توانمندی لیبرالیسم نبوده بلکه متغیرهای دیگری نیز در این قضیه دخیل هستند. برخی نیز با کلیت پیروزی لیبرالیسم مخالفند و معتقدند جهان به سوی کثرت‌گرایی ایدئولوژیکی در حرکت است.

در ارتباط با ماهیت لیبرالیسم، مایکل دوایل معتقد است شالوده لیبرالیسم را پایبندی به مجموعه سه حق تشکیل می‌دهد: لیبرالیسم مستلزم آزادی از قدرت خودکامه است که شامل آزادی عقیده، آزادی مطبوعات و آزادی بیان، برابری در پیشگاه قانون و... است. لیبرالیسم مستلزم حقوق دیگری است که وجود آنها برای حفظ و تقویت توانایی و فرصت بهره‌مندی از آزادی ضروری است. سومین حق لیبرالی یعنی حق مشارکت یا نمایندگی مردم‌سالارانه است که برای تضمین دو دسته حقوق دیگر ضروری است.^(۴۲)

فرانسیس فوکویاما یکی از افرادی است که شتابزده فروپاشی نظام کمونیستی را مقارن با پایان تاریخ و پیروزی لیبرال دموکراسی دانست. اما با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر بسیاری از مخالفان اندیشه فوکویاما از به بن بست رسیدن نظریه او سخن

گفته‌اند. استیو اسمیت معتقد است با آغاز قرن بیست و یکم و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، بر نظریه پایان تاریخ فوکویاما مهر بطلان خورد.^(۴۳) جرج ویل می‌گوید «تاریخ از تعطیلات بازگشته است». فرید زکریا اعلام کرد «پایان تاریخ به پایان رسیده است»؛ اما فوکویاما این تعابیر را نمی‌پذیرد و ی حدود یک ماه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بیان کرد که این فاجعه بزرگ به ما نشان داد هنوز انسان‌ها و نگرش‌ها و افرادی هستند که می‌توانند با یک توجیه ایدئولوژیک هزاران انسان را بکشند و وجود آنها چالش بزرگی برای انسانیت است؛ اما آنان هیچ ایدئولوژی و عقلانیت جدیدی که بتواند راه جدیدی را پیش پای بشر بگشاید، مطرح نمی‌کنند.^(۴۴) استیون گیل می‌گوید در شرایط جدید، نظم جهان دربرگیرنده مجموعه‌ای از ساختارهای تاریخی است که به دلیل تجدید ساختار سرمایه و رفتن به سمت قطب راست طیف سیاسی، لیبرال‌تر شده است.^(۴۵)

پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا با اعتقاد به اینکه تروریسم تهدیدی اساسی برای جهان پدید می‌آورد این‌گونه نتیجه می‌گیرد که جهان تنها زمانی امن است که تمام کشورها به سمت دموکراسی متحول شوند.^(۴۶) البته به گفته جرویس: «آمریکا به‌رغم ارزش و احترام ذاتی که برای دموکراسی قائل است، اما اگر جهانی محروم از دموکراسی و غیردموکراتیک را امن دربابد ممکن است تصمیم بگیرد در آن زندگی کند».^(۴۷) بنابراین در سطح جهانی ایدئولوژی لیبرالیسم و لیبرال دموکراسی با تدوین مبانی فکری لازم و با حمایت عملی کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده به یکی از هنجارهای غالب بین‌المللی تبدیل شده است. اما با استفاده از نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون می‌توان دریافت که لیبرالیسم یکی از ایدئولوژی‌های موجود در سطح جهان است و سایر ایدئولوژی‌ها همچون اسلام، کنفوسیوس و... به مرور در سطح جهان گسترش پیدا خواهند کرد.

عناصر کارگزاری مؤثر در سیاست خارجی ایران

در سطح کارگزاری، ساخت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، ژئوپلیتیک ایران، نگاه به نهادها و ساختار قدرت بین‌المللی بررسی می‌شود؛ چراکه اینها عواملی هستند که از طرف ایران تعامل با ساختار نظام بین‌الملل را نمایندگی می‌کنند.

ایدئولوژی اسلامی - انقلابی

ایدئولوژی شاید مهم‌ترین عنصر کارگزاری غیرمادی مؤثر در سیاست خارجی ایران باشد. به نظر لارین ایدئولوژی از یک سو به نحوی فوق‌العاده منفی به عنوان مفهومی انتقادی تصور می‌شود که بر شکلی از آگاهی نادرست دلالت می‌کند و درک آدمیان از واقعیت اجتماعی را تحریف می‌کند؛ از سوی دیگر می‌توان ایدئولوژی را به صورت مثبت به منزله ترجمان جهان‌بینی یک طبقه و یا جامعه تلقی کرد.^(۴۸) فرهنگ لغت آکسفورد سیاست ایدئولوژی را به مثابه اندیشه‌ها و تفکرات جامع و کلان گروه اجتماعی در مورد جهان خارج در نظر می‌گیرد و کاتولیسیم، اسلام، لیبرالیسم و مارکسیسم را به عنوان نمونه‌هایی از ایدئولوژی معرفی می‌کند.^(۴۹) مفهوم ایدئولوژی در این مقاله نیز تا حدودی به دیدگاه آکسفورد نزدیک است. ایدئولوژی به منزله مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، مفروض‌ها و گزاره‌های متعلق به بخشی از جامعه انسانی است که نگرش آن را نسبت به عناصر تشکیل‌دهنده جهان خارج تعریف می‌کند. ایدئولوژی در سطح فردی، گروهی و جامعه سیاسی معنا پیدا می‌کند و می‌تواند ساخت سیاسی یک حکومت را نیز تعیین کند.

از این منظر جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت دینی با ایدئولوژی اسلامی است که در ارتباط با عناصر تشکیل‌دهنده دولت دیدگاه ویژه‌ای دارد. در این دیدگاه، دولت اسلامی خاستگاه و منشأ الهی و دینی دارد. حاکمیت اسلامی به معنای حاکمیت الهی است که در زمان حضور معصوم (ع) توسط ایشان و در زمان غیبت به وسیله فقهای جامع‌الشرایط به عنوان نایبان آن حضرت اعمال و اجرا می‌شود.^(۵۰) ولی فقیه نیز به عنوان ولی امر مسلمین به واسطه نسب عام از ناحیه مقدس معصوم (ع) از جانب خداوند سبحان است و اطاعت از او بر همه مؤمنان واجب است.^(۵۱) در اصل پنجم قانون اساسی آمده است:

«در زمان غیبت حضرت مهدی ولی عصر (عج)»، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم، عهده‌دار آن می‌گردد».^(۵۲)

حکومت اسلامی در روابط خارجی ماهیت و سرشتی جهانی و فراملی دارد، چراکه دین اسلام به مثابه کامل‌ترین دین و پیامبر (ص) به مثابه آخرین فرستاده برای جهانیان معرفی شده و رسالت آن جهانی است و اقامه دین خدا، دعوت مردم به اجرای احکام الهی و گسترش دستورهای الهی مورد توجه پیامبر و ائمه معصومین (ع) بوده است.^(۵۳) در قانون اساسی آمده است: «رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد و با جنبش‌های اسلامی و مردمی برای تشکیل امت واحد جهانی رابطه برقرار کند»؛^(۵۴) از این رو جمهوری اسلامی واحد تحلیل خود را جهانی می‌داند و کنش‌های آن نه معطوف به مرزهای کشوری بلکه در مواجهه با این مرزها به عنوان پدیده‌های مدرن است و ویژگی‌های جهان‌شمول حقیقت‌محور و قدسی آن، نظم حاکم بر مناسبات و روابط بین‌الملل را به چالش می‌کشد^(۵۵) و ایده دولت واحد جهانی را به عنوان رسالت خود در نظر می‌گیرد. به اعتقاد روح‌الله رضوانی، آیت‌الله خمینی (ره) به جهان‌شمول بودن دین اسلام و صدور آن به بقیه جهان باور داشت. به گفته امام (ره) اسلام «برای یک کشور، برای چند کشور، برای یک طایفه، حتی برای مسلمین نیست. اسلام برای بشر آمده است، همه بشر را اسلام می‌خواهد زیر پوشش عدل خودش قرار دهد». در نتیجه این برداشت از آرمان نظام جهانی اسلام، ایران به عنوان تنها جمهوری اسلامی تحت حکومت ولی فقیه تلاش می‌کند انقلاب خود را به جهان صادر کند.^(۵۶) البته در مورد چگونگی صدور انقلاب میان نظریه‌پردازان انقلابی اختلاف نظر وجود دارد. پس ساخت دولت در چهارچوب ایدئولوژی اسلامی به دلیل گزاره‌های فکری ویژه‌ای که دارد، نمی‌تواند در محدوده تنگی که برای خود تعریف کرده باقی بماند و بالاچاره به سمت برقراری ارتباط با سایرین و گسترش‌گرایی حرکت می‌کند. در روابط خارجی دولت اسلامی طیفی گسترده‌ای از اهداف را دنبال می‌کند که نقطه مرکزی و یا هدف نهایی آن تلاش برای برقراری حکومت واحد جهانی است و سایر اهداف در خدمت هدف نهایی هستند و به خودی خود اهمیت غایی ندارند.

همچنین ساخت ایدئولوژیک دولت اسلامی مقوله حمایت از مستضعفان و

مبارزه با مستکبران را نیز در خود می‌پروراند. به‌رغم وجود پیشینه‌های ملی و ایرانی در مورد حمایت از ملت‌های محروم و مستضعف، این اصل بیشتر ریشه در دستورهای دین اسلام دارد. در قرآن آمده است: «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر که کارگزار و اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یاور تعیین فرما».^(۵۷) بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی نیز وظیفه دولت جمهوری اسلامی را «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» تعریف می‌کند.^(۵۸) همچنین در اصل ۱۵۴ نیز حمایت از ملت‌های محروم و مستضعف آورده شده است: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد».^(۵۹)

چنین ایده‌ای در سیاست خارجی نگاهی طبقاتی نسبت به جهان دارد و کشورها را به دو دسته مستکبر و مستضعف تقسیم می‌کند. بخشی از جهان که مستکبران در آن قرار دارند به عنوان دیگری برای دولت اسلامی به حساب می‌آید و باید به صورت مصلحت‌آمیز حداقل تعامل را با آن داشت؛ اما بخش دیگری از جهان یعنی جبهه مستضعفان به عنوان خودی، مهم‌ترین هدف سیاست خارجی است و حداکثر کوشش دولت اسلامی صرف گسترش ارتباطات با آن می‌شود. در عالم واقع نتیجه زود هنگام این خط مشی تهی شدن کیسه سیاست خارجی از کشورهای توسعه‌یافته است؛ اما توجیه دولت اسلامی این است که به دنبال دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت نیستند بلکه به دنبال راهبرد اتحاد مستضعفان در مقابل مستکبران هستند.

ایده‌های عدالت‌جویی و انتظار منجی دیگر عناصر برگرفته از اسلام و باورهای مذهبی تشیع هستند که در ارتباط تنگاتنگ و قوام‌بخشی متقابل با یکدیگر به سر می‌برند. این عناصر اگرچه در دوران گذشته در سیاست خارجی جمهوری اسلامی چندان به چشم نمی‌آمدند اما بخشی از ایدئولوژی اسلامی - سیاسی هستند که در

فضای جدید خود را در جایگاه برتری نسبت به سایر عناصر قرار داده‌اند. امام خمینی (ره) پایه‌گذار جمهوری اسلامی، حکومت حاضر را حکومت امام مهدی (عج) می‌داند: «این نهضت مقدس برای انقلاب بزرگ مهدی موعود است».^(۲۰) نگرش عدالت‌جویی در سیاست خارجی ایران بیشتر در حوزه‌هایی چون مواضع ایران نسبت به فلسطین تبلور داشته است؛^(۲۱) البته در سایر حوزه‌ها نیز مانند نفی سلطه و تأکید بر نظام بین‌المللی عاری از تجاوزگری‌ها و رفتارهای ناعادلانه قدرت‌های بزرگ نیز مطرح بوده است. عنصر انتظار ارتباط متقابلی با عدالت‌خواهی دارد و به صورتی ناخودآگاه دست‌یافتنی نبودن عدالت را در جامعه جهانی به ذهن متبادر می‌کند. چراکه در اندیشه تشیع، انتظار ظهور مقارن با انتظار عدالت است و عدالت یکی از اهداف ظهور به حساب می‌آید. در نتیجه می‌توان عدالت‌گرایی در سیاست جهانی را به عنوان آرمان پیش از ظهور در نظر گرفت که دستیابی نهایی به آن منوط به تحقق ظهور است. البته باور به غایت و نهایتی برای حرکت جوامع و تاریخ به مسلمانان اختصاص ندارد. موعودگرایی فصل مشترک تمام ادیان است. عنصر انتظار بر روی ساخت سیاسی و روابط خارجی دو تأثیر همزمان داشته است: از یک سو در وضعیت‌های نامطلوب مثل هجوم بیگانه به دو حالت انتظار و امید به تغییر وضع موجود منتهی شده و اصرار به حفظ هویت و موضع خویش و تسلیم نشدن به وضع موجود و گرد آمدن به دور یک قهرمان که نقش منجی را ایفا می‌کند، در پی داشته است. از سوی دیگر نگرش امامت و ولایت و قدرت کاریزماتیک، اساساً سیاست خارجی را از حوزه شمول ساختارها و عقلانیت رایج رها ساخته^(۲۲) و سبب عدم نهادینگی آن شده است؛ چراکه مسئله انتظار و فراهم نمودن زمینه ظهور، سیاست را از نگرش به وضعیت موجود رها ساخته و آن را معطوف به آرمان‌های رفیع و بلند می‌کند. همچنین باعث شکل‌گیری دو حالت متناقض در جامعه اسلامی می‌شود: از یک سو تلاش برای فراهم کردن شرایط ظهور افراد جامعه را فعال می‌کند و از سوی دیگر باعث می‌شود افراد از خود سلب مسئولیت کنند؛ چراکه خودشان فعالیت برای تغییر وضعیت انجام نمی‌دهند و همه را بر عهده منجی می‌گذارند.

به طور کلی ساخت ایدئولوژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

به صورت شبکه‌ای عمل می‌کند که اجزای تشکیل‌دهنده آن در یک ارتباط متقابل با همدیگر هستند. مهم‌ترین جزء آن گزاره «تلاش برای برقراری حکومت اسلامی در سطح جهان» است و سایر اجزاء در خدمت همین جزء اصلی هستند و هرکدام بسته به نقشی که در شبکه ایفا می‌کنند دارای جایگاه هستند. شرایط حاکم بر جامعه داخلی و بین‌المللی ممکن است باعث افزایش نقش برخی از اجزا و کم‌اهمیتی برخی دیگر شود. در این حالت بیشترین وزن شبکه بر روی همین اجزا وارد می‌شود؛ زیرا شبکه‌ای که به دنبال برقراری حکومت اسلامی است، حالتی سخت و غیر قابل انعطاف ندارد بلکه طبق اوضاع و احوال دچار تغییراتی جزئی می‌شود که در تعینات خارجی آن نیز تأثیرگذار است. هدف مقاله در این بخش بررسی تمام اجزای ساخت ایدئولوژیک دولت اسلامی نیست بلکه به دنبال معرفی شبکه‌ای است که از بُعد هستی‌شناختی تفاوت فاحشی با ایدئولوژی حاکم بر نظام جهانی دارد که به شکل‌گیری حداقل تعامل کارگزار - ساختار در این حوزه می‌شود.

ژئوپلیتیک ایران

موقعیت ژئوپلیتیک عنصر ثابت کارگزاری مؤثر در سیاست خارجی ایران است؛ چراکه هنوز هم جغرافیا از طریق وسعت و مرزها البته به شکلی به مراتب ظریف‌تر از آنچه پیشتر تصور می‌شد تأثیر خود را در کنش سیاسی بر جا می‌گذارد.^(۳) در تعریف پیروز مجتهدزاده «ژئوپلیتیک عبارت است از هدف ایجاد موازنه قدرت با رقیب‌هایی در سطح منطقه‌ای و یا جهانی در راستای تأمین امنیت، جهت حفظ و گسترش منافع ملی».^(۴) پس عوامل قدرت از دیدگاه ژئوپلیتیک که در ضعف یا قدرت یک کشور مؤثرند می‌تواند آب و هوا، نوع زمین، وسعت خاک و موقعیت سرزمینی باشد.

با توجه به مؤلفه‌های مذکور می‌توان گفت ایران دارای سه مزیت ژئوپلیتیکی است: اولاً این کشور متصل به موقعیت برّی اوراسیا است، ثانیاً به خاطر دارا بودن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان دارای موقعیت بحری است و ثالثاً به لحاظ در اختیار داشتن تنگه استراتژیک هرمز از موقعیت گذرگاهی برخوردار است. این تنگه یکی از شاه‌رگ‌های حیاتی اقتصاد جهانی است. در این رابطه کلینگری

می‌گوید: «تنگه هرگز ممکن است ما را در یک جنگ زودرس گرفتار کند که در صورت وقوع، عوامل مختلف جغرافیا، انرژی، اقتصاد و امنیت در هم می‌آمیزند و موقعیت حساسی را به وجود می‌آورند».^(۳۵)

ایران به دلیل داشتن شرایط خاص ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به شدت تحت تأثیر و تأثیرگذار در شرایط امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای است. موقعیت ژئوپلیتیک ایران همواره تاریخ گذشته آن را تحت تأثیر قرار داده و در آینده نیز این موقعیت سرنوشت‌ساز خواهد بود. این موقعیت ایران را به صورت یک کشور بین‌المللی درآورده که قادر است در معادلات جهانی و منطقه‌ای نقش برجسته‌ای را بازی کند. بین‌المللی بودن ایران باعث شده که مورد توجه کانون‌های قدرت جهانی از بعد بین‌المللی و منطقه‌ای قرار بگیرد. پس این عامل یکی از عوامل پایداری است که به‌رغم تغییر و تحولاتی که در سطوح گوناگون قدرت همانند توسعه فناوری صورت گرفته همچنان اهمیت خود را در سیاست خارجی ایران حفظ کرده است. البته تأکید بیش از حد بر این عنصر ممکن است تحلیل سیاست خارجی را با مشکل مواجه سازد؛ چراکه ژئوپلیتیک یک ویژگی پایدار است که می‌تواند هم تبدیل به قدرت شود و یا منجر به تهدید گردد. اگر این عنصر با سایر عناصر مانند شیوه زمامداری و نیروی انسانی مؤثر در سیاست خارجی به‌خوبی ترکیب شود می‌تواند موجب قدرت ملی شود، اما اگر بهره‌برداری صحیحی آن نشود به دلیل شکل‌گیری خلأ قدرت، ساختار نظام بین‌الملل است که از آن بهره‌برداری می‌کند. این هم یکی از نقاط تعاملی میان ساختار نظام و کارگزاری ایران است، ایران به دنبال نقش‌آفرینی خارجی متناسب با موقعیت ژئوپلیتیک خود است و ساختار نظام نیز خواهان تعریف این موقعیت به عنوان یکی از مناطق ژئوپلیتیکی جهان است.

نگاه به نهادهای بین‌المللی

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل درگیر شدن در مسائل جنگ تحمیلی و اوضاع نابسامان داخلی و مشروعیت قائل نشدن به نهادهای بین‌المللی، در اجلاس‌های سالیانه مجمع عمومی شرکت نمی‌کرد. نخستین حضور جدی مقامات رسمی ایران در نهادهای بین‌المللی سفر محمدعلی رجایی نخست‌وزیر ایران در مهر

۱۳۵۹ برای ارائه گزارش جنگ عراق علیه ایران به شورای امنیت بود. آیت‌الله علی خامنه‌ای نیز به عنوان نخستین رئیس‌جمهوری ایران در شهریور ۱۳۶۶ در چهل و دومین اجلاس مجمع عمومی شرکت کرد.^(۳۶) وی در سخنرانی خود گفت که در ارتباط با جنگ، «ایران حداقل از شورای امنیت توقع داشت که بی‌طرف بماند... حق و عضویت دائمی در شورای امنیت، موانع اصلی صلح جهانی و عامل جنگ‌افروزی و فتنه در جهان است و کشورهای جهان سوم باید در جهت دفاع از حقوق خود و صیانت از حقوق ملل مستضعف با یکدیگر متحد شوند».^(۳۷)

رهبران جمهوری اسلامی بر اساس مبانی فکری متأثر از انقلاب اسلامی، سازمان ملل را نهادی می‌دانند که در خدمت منافع و اهداف قدرت‌های استکباری است و علیه کشورهای مستضعف عمل می‌کند. آنها معتقدند چنین ساختار ناعادلانه‌ای که شورای امنیت و حق و تو نمود عینی این بی‌عدالتی است، باید تغییر پیدا کند. برخوردی که شورای امنیت سازمان ملل متحد نسبت به جنگ عراق علیه ایران صورت داد، باعث شد که جمهوری اسلامی در دیدگاه خود پافشاری کند. چراکه در ۴۸ ساعت اول، دبیرکل وقت سازمان ملل تنها خواهان خویشتن‌داری و مذاکره برای حل اختلاف شد و شورای امنیت نیز یک بیانیه اطلاعاتی صادر کرد که بیانگر نگرانی اعضای شورا بود و به طور مبهم از ایران و عراق حل اختلاف‌شان از راه‌های مسالمت‌آمیز را می‌خواست^(۳۸) که نشان‌دهندهٔ مماشات سازمان ملل در قبال اقدام عراق بود. در این دوران ایران از یک طرف تحت اصل نه شرقی و نه غربی و مبارزه با استکبار جهانی تلاش کرد تا این سازمان را مانند حامیان و خادمان قدرت‌های بزرگ معرفی کند و از تریبون آن برای بیان شعارها و آرمان‌های انقلاب استفاده کند و از طرفی دیگر با اثبات ناکارآمدی این نهاد، سایر سازمان‌ها مانند جنبش عدم تعهد را به جای سازمان ملل به صورت نهاد اصلی جامعه بین‌الملل معرفی کند.

پس از پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و سپس معرفی عراق به عنوان کشور متجاوز توسط سازمان ملل، نوع نگرش ایران نسبت به این سازمان تا حدودی تعدیل شد. رهبران جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیدند که امکان تجدید نظر در نهادهای بین‌المللی حداقل در شرایط حاضر وجود ندارد و می‌توان

در برخی از حوزه‌های موضوعی با آنها همکاری کرد. نهادهای تخصصی مالی وابسته به نظام ملل متحد همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به دلیل نیازهای مالی برای بازسازی کشور، توجه مقامات ایرانی را به خود جلب کرد؛ اما هنوز ایران به دلیل نگرش انتقادی که به ارکان اصلی سازمان داشت از شرکت در اجلاس مجمع خودداری کرد. در این میان طرح مسائل حقوق بشری ایران در اجلاس ادواری این سازمان از مهم‌ترین مسائل چالش‌برانگیز به شمار می‌رفت؛ اما در سال ۱۳۷۷ سید محمد خاتمی توانست با حضور در سازمان ملل و ارائه پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌ها نقش مؤثری در احیای حضور فعالانه ایران در نهادهای بین‌المللی ایفا کند.^(۳۹) در شرایط جدید - از بعد عملی - میزان مناسبات جمهوری اسلامی با نهادهای ملل متحد افزایش پیدا کرد و مرحله جدیدی از روابط متقابل شکل گرفت. در این فضا موقعیت ایران در میان کشورهای دیگر، مواضع مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر تغییر پیدا کرد.^(۴۰)

به طور کلی تعامل نهادی ساختار - کارگزار آمیزه‌ای از روابط مبتنی بر همکاری و تجدیدنظرطلبی است. جمهوری اسلامی به این بخش از ساختار جامعه بین‌الملل نیز همچون سایر بخش‌های آن نگاهی تمایزبخش دارد و میان دو گونه از نهادهای بین‌المللی تفکیک قائل است. یکی نهادهای ناشی از قدرت‌های بزرگ و دیگری نهادهای متعلق به کشورهای طبقه پایین جهان. تعامل دولت نهم با نهادهای مبتنی بر قدرت، تجدیدنظرطلبانه و روابط این دولت با نهادهای متعلق به کشورهای طبقه پایین، مبتنی بر همکاری است.

نگاه به ساختار قدرت

جمهوری اسلامی در شرایطی استقرار یافت که ساختار نظام بین‌الملل دوقطبی بود. رهبران انقلابی با تصور اینکه «هرچه بدبختی بر سر ایران آمده ناشی از بیگانگان بوده» نگاهی به شدت انتقادی نسبت به این نظام پیدا کردند که تبلور عینی آن اصل نه شرقی نه غربی در سیاست خارجی است. این کشور نه تنها وابستگی به هیچ‌یک از ایدئولوژی ابرقدرت‌ها را منطقی و اصولی نمی‌داند و سیاست عدم تعهد را در این محدوده پیروی می‌کند بلکه برای از بین رفتن نظام موجود حاکم بر روابط

بین‌الملل تلاش و مبارزه می‌کند.^(۳۱)

بر این اساس رهبران جمهوری اسلامی همواره مبارزه با استکبار و سلطه‌ستیزی را یکی از اصول بنیادین سیاست خارجی تعیین کرده‌اند. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بیان می‌کند: «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام کرده‌ایم که در صدد گسترش اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم».^(۳۲) اهمیت مسئله تا اندازه‌ای است که رهبر انقلاب اسلامی آن را به عنوان شاخص سیاست خارجی جمهوری اسلامی اعلام می‌دارد: «رفتار نظام سلطه را هرگز قبول نمی‌کنیم، در هیچ موضوعی زیر بار سلطه نمی‌رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر - سلطه‌پذیر می‌دانیم».^(۳۳) قانون اساسی نیز یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی را «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» می‌داند؛ از این رو «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی، سلطه‌پذیری... و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر... استوار است».^(۳۴) چنین وجهی از سیاست خارجی نشان می‌دهد که نگاه جمهوری اسلامی به نظام بین‌الملل به شدت تجدیدنظرطلب و ضد هژمونیک است و در جهت مقابله و مبارزه با کانون‌ها و قطب‌های قدرت تلاش می‌کند.

در بُعد عملی با پایان نظام دوقطبی، نظام بین‌الملل جدید شباهت زیادی به نظام تک‌قطبی پیدا کرد. نظام تک‌قطبی در حال ظهور به رهبری ایالات متحده دولت‌ها را مجبور کرد که در صورت نیاز به تضمین امنیت خود به ناچار دست به دامن تک‌قطب شوند. به عبارت دیگر نظام تک‌قطبی موجب می‌شد که هیچ کشوری جز تک‌قطب نتواند امنیت کشورهای یک منطقه مانند خاورمیانه را تضمین کند؛^(۳۵) از سوی دیگر نظام سیاسی بزرگی در اروپای باختری سر برآورد. قدرت گرفتن اتحادیه اروپا عامل دیگری بود که ضرورت دگرگونی در سیاست‌های ایران را پیش می‌آورد. اتحادیه اروپا با نیروی بزرگ سیاسی و اقتصادی خود یکی از مهم‌ترین بازیگران نظام جهانی در بیست سال گذشته بوده، اما در شرایط جدید ایران ساختار جدید را نپذیرفت، ولی تغییراتی را در رفتار خود نسبت به گذشته انجام داد.

سیاست خصومت‌آمیز خود را نسبت به ایالات متحده ادامه داد، اما تلاش کرد تا برای پیشبرد سیاست خارجی مقابله‌گرایانه خویش به نوعی همکاری استراتژیک با قدرت‌های رقیب امریکا به‌ویژه روسیه دست پیدا کند.^(۳۱)

به‌رغم تلاش‌هایی که جمهوری اسلامی برای توسعه روابط با اتحادیه و سایر کشورها انجام داده اما نگرش آن نسبت به رأس هرم قدرت جهانی و ساختار متأثر از آن به‌شدت انتقادی است. حتی در دوره آقای خاتمی نیز که تلاش‌هایی برای توسعه تعاملات بین‌المللی صورت گرفت، این وجه سیاست خارجی پایدار باقی ماند. وی در یکی از نطق‌های سازمان ملل اعلام کرد: «جهان تک‌قطبی زیر سلطه‌گری یک ابرقدرت، سرابی بیش نیست». او فروپاشی نظم جهانی دوقطبی در پایان سده پیشین و حرکت جهان به سوی چندگانگی و ظهور دوباره هویت ملت‌هایی را که خواستار برابری در گسترده بین‌المللی هستند، از مهم‌ترین دستاوردها دانست.^(۳۲) در آن دوران حتی چنین نگرشی از طرف سایر جریان‌های داخلی مورد انتقاد قرار گرفت. به این دلیل که در مقابل نظام سلطه و قدرت جهانی مماشات می‌کند. شاید همین انتقادها بود که زمینه گرم شدن تنور نقد اساسی نظام قدرت را در دوره بعدی فراهم ساخت. دوره‌ای که در آن نه تنها قطب‌بندی جهانی به باد انتقاد گرفته شد بلکه هم‌پیمانی‌های قبلی که برای متکثر کردن ساختار قدرت انجام می‌شد نیز مورد تردید قرار گرفت.

پس کارگزار جمهوری اسلامی تمایل چندانی به توسعه روابط با اجزای اصلی ساختار قدرت جهانی نداشته و بیشتر به سمت اجزای فرعی و کمتر تأثیرگذار آن سوق پیدا کرده است. به همین دلیل اگر از لحاظ کمی بخواهیم روابط خارجی را ارزیابی کنیم، وضعیت مطلوبی دارد اما از لحاظ کیفیت و میزان دستاوردهای حاصله، تعامل مؤثری وجود نداشته است. به بیانی هنگامی که کارگزاری قسمت بالایی ساختار را به چالش می‌طلبد و بیشتر به سمت پایینی آن گرایش پیدا می‌کند به صورت طبیعی آنچه به دست می‌آورد کمیّت است تا کیفیت. او می‌تواند با تعداد زیادی از کشورها رابطه استراتژیک برقرار کند اما نمی‌تواند نفوذ و حمایت چندانی را به دست آورد. به عنوان مثال اگر کشوری با اکثریت اعضای مجمع عمومی سازمان ملل رابطه دوستی داشته باشد، اما در شورای امنیت یک متحد

استراتژیک نداشته باشد نمی‌تواند از تصویب قطعنامه علیه خود جلوگیری کند. به‌طورکلی می‌توان گفت سیاست خارجی ایران محصول کنش متقابل میان کارگزار ایران و ساختار جامعه بین‌الملل است. در این ارتباط متقابل، جامعه بین‌الملل از طریق ساختار قدرت، هنجارها و نهادهای حاکم بر آن مشخص می‌شود و ایران از طریق ایدئولوژی، ژئوپلیتیک و ذهنیتی که نسبت به چگونگی توزیع قدرت و نهادهای بین‌المللی دارد، شناخته می‌شود. هرکدام از این عناصر بسته به ماهیتی که دارند می‌توانند زمینه‌های تعامل و یا تقابل را فراهم کنند. مثلاً تفاوت‌های ایدئولوژیکی و فکری میان ساختار حاکم بر جامعه بین‌الملل یعنی لیبرال دموکراسی از یک سو و ایدئولوژی اسلامی - انقلابی کارگزار وجود دارد؛ زیرا هرکدام فرجامی متفاوت برای جهان قائل هستند. همچنین مسئله توزیع قدرت جهانی و نقش قدرت‌های بزرگ و جایگاه ایران در تقسیم قدرت منطقه‌ای و جهانی، بخشی از سیاست خارجی این کشور را دربرگرفته است. پس هرکدام از هفت عنصر ساختاری و کارگزاری مجموعه پیچیده‌ای از تعامل را تشکیل می‌دهد که بر اساس آن سیاست خارجی ایران شکل می‌گیرد. تلاش برای شناخت این تعاملات بخشی از تحلیل سیاست خارجی ایران بر اساس چهارچوب ساختاری است چراکه مفاهیم، گزاره‌ها و فرضیه‌های این رهیافت، چهارچوب تحلیلی مناسبی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد تا روش تحلیل ساختاری برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فراهم شود. بر این اساس سیاست خارجی نه محصول هماهنگی کامل میان عناصر ساختاری و کارگزاری است و نه ناشی از تقابل میان این عناصر بلکه نتیجه تعامل پویایی است که میان عناصر ساختاری و کارگزاری در یک رابطه متقابل وجود دارد. شکل‌گیری چنین وضعیتی نیز جبری نیست بلکه ناشی از کنش و واکنشی است که در طول زمان میان جامعه بین‌الملل و جامعه داخلی رخ می‌دهد. چراکه اگر سیاست خارجی یک دولت صرفاً بر اساس هماهنگی آن با ساختار جامعه بین‌الملل مورد ارزیابی قرار گیرد، هویت و نقش

کارگزار مورد بی‌توجهی قرار خواهد گرفت و باید در منافع ملی آن که اصلی‌ترین هدف سیاست خارجی است، تردید کرد. در این شرایط این ساختار است که هدایت کارگزار را بر عهده گرفته و آن را به دنبال خود می‌کشد. از طرفی دیگر هنگامی که پژوهشگر بخواهد بر اساس تأکید بر ویژگی‌های کارگزاری و بدون توجه به عناصر ساختاری سیاست خارجی دولت را تحلیل کند، نمی‌تواند تعامل آن را با جامعه بین‌الملل درک کند. چون یکی از شرایط حضور دولت‌ها در جامعه بین‌الملل پذیرش حداقل ترم‌ها و نهادهای مشترک است و زمانی که هیچ نقطه مشترکی وجود نداشته باشد، تعریف تعامل، سیاست خارجی و در نتیجه منافع ملی با مشکل مواجه خواهد شد. زیرا سیاست خارجی یک حالت بده بستان نه به صورت کوتاه‌مدت بلکه بلندمدت است که هویت دولت‌ها را می‌سازد و آن را در خاطره جامعه بین‌الملل قرار می‌دهد.

جدا از ویژگی‌های مثبت ساخت‌یابی، یکی از ضعف‌هایش قرار گرفتن آن در چهارچوب مباحث فرانظری است. چراکه این رهیافت از بُعد نظری بسیار فلسفی و ذهنی است و هنگامی که با مسائل عینی سیاست خارجی مواجه می‌شود، دچار نقصان تحلیل می‌گردد. این شاید ناشی از ویژگی ذاتی آن یعنی فرو رفتن در مباحث هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی باشد. از سوی دیگر، در دنیای واقعی سیاست بین‌الملل - آنگونه که رهیافت ساخت‌یابی تصور می‌کند - تعامل پویایی میان ساختار و کارگزار برای همگان رخ نمی‌دهد و سیاست خارجی تمام کشورها ناشی از تأثیرگذاری میان این دو عنصر نیست. با وجود اینکه ساختار نظام جهانی برای همه کارگزاری‌ها مشترک است اما تأثیر آن برای همگان یکسان نیست و فشار آن به کشورهای جهان سوم به مراتب سنگین‌تر از کشورهای جهان برتر است، زیرا کشورهای جهان برتر در ایجاد چنین ساختاری تأثیرگذار هستند اما جهان سوم تأثیر چندانی در ایجاد آن ندارد. پس فضای تعامل موجود در جامعه بین‌الملل دچار یک تقسیم‌بندی سلسله‌مراتبی است.

در تحلیل سیاست خارجی ایران - همان‌گونه که عرضه شد - با استفاده از این چهارچوب می‌توان عناصر مؤثر در سیاست خارجی را در دو حوزه ساختاری و کارگزاری، و مادی و غیرمادی مورد شناسایی قرار داد. برخی از تحلیل‌های

سیاست خارجی یا از بعد ساختاری به سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند و یا از بعد کارگزاری. در حالت نخست ساختار نظام بین‌الملل و در حالت دوم عناصر داخلی و دولت به عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده مورد توجه قرار گرفته که هر کدام به دلیل بی‌توجهی به دیگری نمی‌توانند تحلیل جامعی ارائه دهند. از سوی دیگر به دلیل اینکه ایران در نظام بین‌الملل در سطح اول قدرت قرار ندارد تعامل میان ساختار و کارگزار آنگونه که رهیافت ساختاری تصور می‌کند، شکل نمی‌گیرد زیرا در این شرایط تأثیر عناصر ساختاری بیشتر از تأثیری است که از ناحیه کارگزار رخ می‌دهد. اما این رهیافت در سطح ساختار نظام منطقه‌ای همچون خاورمیانه می‌تواند تعامل ساختار - کارگزار را در سیاست خارجی ایران مورد تحلیل قرار دهد؛ بنابراین چهارچوب ساختاری با وجودی که می‌تواند قدرت تحلیلی مناسبی را برای سیاست خارجی ایران ارائه دهد، اما به دلیل مفروضاتی که در خود می‌پروراند بیشتر یک رهیافت مربوط به کشورهای توسعه‌یافته است و کمتر در تحلیل سیاست خارجی کشورهای جهان سوم کارایی دارد. *

پی‌نوشت‌ها

۱. کریستوفر هیل، ماهیت متحول سیاست خارجی، مترجم: علیرضا طیب و وحید بزرگی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷).
۲. محمد ستوده، تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶).
۳. محمد ستوده، «رابطه ساختار - کارگزار: چهارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران»، مجله سیاست خارجی، ۱۳۸۱، شماره ۶۱.
۴. سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «موانع ساختاری برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، دانشنامه حقوق و سیاست، ۱۳۸۴، سال اول، شماره ۲.
۵. عبدالله قنبرلو، «بررسی رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر مسئله کارگزار - ساختار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، سال ۱۱، شماره ۲.
۶. راب استونز، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، مترجم: مهرداد میردامادی، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹)، صص ۲۴۴-۱۴۳.
7. Anthony Giddens, *The Constitution of Society; Outline of the Theory of Structuration*, (Cambridge: Polity Press, 1984), p. 15.
8. Ritzier George, *Modern Sociological Theory*, (Mc Graw-Hill, 2007), p. 487.
۹. یان کرایب، نظریه اجتماعی مدرن، از پارسونز تا هابرماس، مترجم: عباس مخبر، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۸)، صص ۳۳-۳۰.
۱۰. همچنین ر.ک: جری استوکر؛ دیوید مارش، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاجی‌یوسفی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴)، ص ۳۲۰.
11. A. Wendt, "The Agent-structure Problem in International Relations Theory", *International Organizations*, 1987, pp. 335-370, p. 134.
۱۲. الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، مترجم: حمیرا مشیرزاده، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶)، ص ۲۶۶.

۱۳. حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵)، صص ۳۳۱-۳۳۲.

14. Colin Wight, *Agents, Structures and International Relations*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2006), pp. 216-296.

15. Jonathan Joseph, "Hegemony and the Structure-agency Problem in International Relations; a Scientific Realist Contribution", *Review of International Studies*, 2008. p. 115.

16. Gil Friedman and Harvey Starr, *Agency-Structure and International Politics, from Ontology to Empirical Inquiry*, (New York: Rutledge, 1997), p. 41.

۱۷. جان بیلیس؛ استیو اسمیت، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، زمینه تاریخی و نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها، مترجم: ابوالقاسم راه‌چمنی، (تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳)، ص ۴۱۷.

۱۸. سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «موانع ساختاری برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، ۱۳۸۴، سال اول، شماره ۲، ص ۴۱.

۱۹. سید مهدی حسینی اسفیدواجانی، «سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل کنونی»، ماهنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۱۳۸۴، شماره ۸-۷ (خرداد و تیر)، ص ۱۱۶.

۲۰. حسین سلیمی، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴)، صص ۲۳۴.

21. J. G. Ruggie, *Constructing the World Polity: Essay on International Institutionalization*, (London and New York: Rutledge, 1998), p. 4.

22. T. Risse, "Let's Argue: Communicative Action in World Politics", *International Organization*, 2000, 54, 1, p. 5.

۲۳. بیلیس و اسمیت، پیشین، ص ۹۵.

۲۴. مشیرزاده، پیشین، صص ۲۱۹-۲۱۷.

۲۵. سید حسین سیف‌زاده، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶)، صص ۱۳۵-۱۳۲.

۲۶. کریستوفر هیل، ماهیت متحول سیاست خارجی، مترجم: علیرضا طیب و وحید بزرگی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷)، صص ۹۵-۷۵.

۲۷. محمود واعظی، «روندها و ساختارها در وضعیت جدید جهانی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۱۳۸۶، سال ۲۱، شماره ۳، صص ۴۵۹-۴۵۸.

۲۸. کاپلان، پیشین، صص ۵۲-۳۴.
۲۹. جهانگیر کرمی، «هژمونی در سیاست بین‌الملل: چهارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن»، پژوهش علوم سیاسی، ۱۳۸۵، شماره ۳ (پاییز و زمستان)، ص ۱۹.
۳۰. کنت والتز، «رنالیسم ساختاری پس از جنگ سرد» در جی، جان، ایکنبری. تنها ابرقدرت: هژمونی امریکا در قرن ۲۱، (تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲)، صص ۱۲۰-۱۱۹.
۳۱. کنت والتز، «رمز و راز سیاست بین‌المللی»، مترجم: امیرحسین تیموری، ماهنامه آفتاب، شماره ۳۱، آذر ۱۳۸۲، صص ۱۲۰-۱۱۹.
32. William. C. Wolforth, "The Stability of a Unipolar World", *International Security*, Massachusetts, 1999, 24, 1, pp. 7-8.
۳۳. جی جان ایکنبری، تنها ابرقدرت: هژمونی امریکا در قرن ۲۱، مترجم: عظیم فضلی‌پور، (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳)، صص ۱۷-۱۵.
۳۴. همان.
۳۵. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ساموئل هانتینگتون، تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، مترجم: مینو احمد سرتیپ، (تهران: کتابسرا، ۱۳۸۰).
۳۶. واعظی، پیشین، ص ۵۵۰.
37. H. Bull, *The Anarchical Society*, (London: Macmillan, 1977), pp. 72-74.
۳۸. مسعود اسلامی، «سازمان‌های بین‌المللی در عصر زمامداری جهانی»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۲، شماره ۸، (نیمه اول اسفند)، ص ۱۲.
۳۹. همان، ص ۱۲.
40. Nata Crawford, *Argument and Change in World Politics*, (Cambridge University, 2002), p. 25.
۴۱. پتر ویلتز، «بازیگران فراملی و سازمان‌های بین‌المللی در سیاست جهانی»، در جان بلیس و استیو اسمیت، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، زمینه تاریخی و نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها، مترجم: ابوالقاسم راه‌چمنی، (تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳)، ص ۸۱۰.
۴۲. مهدی ذاکریان، حقوق بشر در هزاره جدید، (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱)، صص ۱۳۷-۱۳۶.
۴۳. اندرو لینکلتر، مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل، صلح لیبرال، مترجم: علیرضا طیب، (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵)، صص ۱۴۷-۱۴۶.
44. Steve Smith, John Baylis and others, *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, (Oxford: Oxford University Press, 2007), pp. 2-3.

45. For Further Information See: F. Fukuyama, "History is Still Going Our War", *The Wall Street Journal*, Friday, October 5, 2001.

۴۶. اندرو لینکلتر، مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل، مارکسیسم، مترجم: علیرضا طیب، (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵)، ص ۲۳۵.

۴۷. رابرت جرویس، «بازسازی جهان تک‌قطبی»، مترجم: محمد جمشیدی، راهبرد یاس، ۱۳۸۷، شماره ۱۵، ص ۳۲۰.

۴۸. همان، ص ۲۳۲.

۴۹. خورشید لارین، مفهوم ایدئولوژی، مترجم: فریبرز مجیدی، (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱)، ص ۷.

50. Iain Mc Lian, *Oxford Concise Dictionary of Politics*, (Oxford University Press, 1996), p. 233.

۵۱. سید جلال دهقانی، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، دوفصلنامه دانش سیاسی، ۱۳۸۶، شماره ۵ (بهار و تابستان)، ص ۷۵.

۵۲. هادی نخعی، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی؛ بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی، (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶)، ص ۱۲۶.

۵۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۵۴. محمد ستوده، تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶)، ص ۹۶.

۵۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

56. For Further Information See: A. Ehteshami, *After Khomeini: The Iranian Second Republic*, (London: IB Tauris, 1995).

۵۷. روح‌الله رمضانی، چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مترجم: علیرضا طیب، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۴۶۰.

۵۸. قرآن کریم، نساء، آیه ۷۵.

۵۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۶۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۶۱. سید روح‌الله خمینی، صحیفه نور (مجموعه سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و...)، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹)، ج ۸.

۶۲. احمد صادقی، «تبارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جایگاه هویت، فرهنگ و

- تاریخ»، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۸۷، سال ۲۲ (تابستان)، ص ۲۶۵.
۶۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: روح‌الله خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۲۷۸)، صص ۱۴۰-۱۲۵.
۶۴. هیل، پیشین، صص ۲۴۰-۱۳۷.
۶۵. پیروز مجتهدزاده، «از خلیج فارس تا دریای خزر: ایده‌های ژئوپلیتیک تا واقعیت‌های ایرانی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۸۰، شماره ۱۱۰-۱۰۹، ص ۲۳.
۶۶. عزت‌الله عزتی، جغرافیای نظامی ایران، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶)، ص ۱۴۴.
۶۷. ولی‌الله حامی کلوانق، «رابطه ایران با سازمان ملل»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۴.
۶۸. سخنان رئیس‌جمهوری در سازمان ملل متحد، ۱۳۶۶.

UN. DOC. s/14190. 1980. in: (www. un. org)

۶۹. کرمی، پیشین، ص ۳۲.
۷۰. کاظم غریب‌آبادی، برنامه هسته‌ای ایران؛ واقعیت‌های اساسی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷)، ص ۱۰۱.
۷۱. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، (تهران: دادگستر، ۱۳۷۷)، ص ۴۸.
۷۲. صحیفه نور، ج ۲۵، ص ۲۲۴.
۷۳. روزنامه ایران، ۱۳۸۶/۵/۳۱.
۷۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دهقانی، ۱۳۸۷، پیشین، صص ۳۲۱-۳۲۰.
۷۵. امیرمحمد، حاجی‌یوسفی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای ۲۰۰۱-۱۹۹۱، چاپ سوم، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷)، ص ۶۳.

76. Dokhan Bacik; Bulent, Aras, "Iran's Re-entry in to the International system", *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, 2003, 2, 2, pp. 158-160.

77. For Further Information See: *Full Text of President Khatami's Speech at the United Nations General Assembly*, September 21. 1998. (www. un. org)